

فصل‌نامه علمی پژوهش‌های تاریخی (نوع مقاله پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و هشتم، دوره جدید، سال چهاردهم
شماره اول (پیاپی ۵۳)، بهار ۱۴۰۱، ص ۱۱۹ - ۱۰۳
تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵
Doi: [10.22108/JHR.2022.132170.2306](https://doi.org/10.22108/JHR.2022.132170.2306)

مقاله پژوهشی

واکاوی گاهنگاری فترکه‌ها با توجه به کاوش‌های استروناخ در تل تخت پاسارگاد

فضل‌الله براقی* - سید صاحب برزین** - محمد توکلیان***

چکیده

مجموعه پاسارگاد مرکز مهمی در ایالت پارس است که کوروش دوم آن را بنا کرده است؛ حتی کمی از اهمیت این مکان با روی کار آمدن داریوش کاسته نشد. احترام هخامنشیان و حتی سلوکیان باعث شد تا حاکمان محلی پارس پس از شروع قیام خود علیه سلوکیان، تمام توان خود را برای بازپس‌گیری این مکان‌ها انجام دهند. سؤالی که در این مقاله تلاش می‌شود به آن پرداخته شود این است که داده‌های باستان‌شناسی از کاوش‌های تل تخت تا چه اندازه به روشن شدن تاریخ ضرب سکه توسط نخستین فترکه کمک می‌کند. درباره زمان ضرب سکه نزد نخستین فترکه همواره بحث‌های فراوانی شده است؛ به‌گونه‌ای که باعث به وجود آمدن دو نظریه تاریخ متقدم (حدود ۳۰۰ تا ۲۸۰ پ.م) و تاریخ متأخر (حدود ۲۱۰ تا ۱۸۰ پ.م) نزد پژوهشگران این بخش از تاریخ سرزمین پارس شده است. با منتشر شدن نتایج کاوش‌های استروناخ در تل تخت پاسارگاد، شواهد برای پذیرفتن نظریه تاریخ متقدم مستحکم‌تر شده است؛ زیرا داده‌های باستان‌شناختی لایه‌های دوره دوم و سوم در تل تخت با رویدادهای تاریخی و داده‌های سکه‌شناسی همخوانی نزدیکی دارد. هرچند در این بین تحلیل‌ها و برداشت‌های متفاوتی نیز وجود دارد که طرفداران آن تلاش کرده‌اند تا رویدادهای تاریخی را با نتایج کاوش‌های تل تخت پاسارگاد به سمت و سوی تاریخ متأخر سوق دهند. در مقاله پیش رو تلاش می‌شود تا با روشی توصیفی تحلیلی به هماهنگ‌سازی رویدادهای اتفاق افتاده در بازه زمانی ۳۰۰ تا ۱۸۰ پ.م، با شواهد به دست آمده در لایه‌های تل تخت پاسارگاد پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: تل تخت، پاسارگاد، کاوش‌های استروناخ، تاریخ متقدم و متأخر، فترکه، شاهان محلی پارس.

* استادیار گروه تاریخ دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسؤول) fboraghi@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران amirsambarzin@yahoo.com

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران mohammadtavakolian33@gmail.com

۱- مقدمه

مجموعه پاسارگاد مرکز مهمی در ایالت پارس است که کوروش دوم آن را بنا کرده است؛ حتی کمی از اهمیت این مکان با روی کار آمدن داریوش کاسته نشد و تقریباً تا واپسین روزهای حیات شاهنشاهی هخامنشی به عنوان یک مرکز ایدئولوژیکی باقی ماند؛ به گونه‌ای که بیشتر شاهان این دودمان در پاسارگاد و بنا بر رسمی تاج‌گذاری می‌کردند که کوروش بنا نهاده بود. با فروپاشی هخامنشیان و تسخیر پارس به دست مقدونیان، این شهر در کنار پارسه پایگاهی برای حضور مقدونیان شد؛ به ویژه پس از به قدرت رسیدن سلوکوس یکم از آنجایی که پاسارگاد برای دسترسی به شمال پارس و نزدیکی به شهر پارسه موقعیت ویژه‌ای داشت، شاید به عنوان یک ساخلوی بزرگ نظامی برای سربازان سلوکی نقش مهمی را ایفا می‌کرد. از طرفی به سبب وجود مقبره کوروش در این مکان و تقدس و احترام آن نزد مردم منطقه، حساسیت ویژه‌ای را نزد سروران مقدونی به وجود آورده بود؛ زیرا توهین و دست‌اندازی به مقابر شاهان هخامنشی چه در پاسارگاد و چه در نقش‌رستم واکنش اشراف و عوام محلی را در پی داشت؛ به گونه‌ای که ارکسینس پارسی و پولوماخوس مقدونی به جرم توهین به پرستشگاه‌ها، اعدام بی‌شماری از افراد و تاراج آرامگاه‌های شاهان هخامنشی به ویژه مقبره کوروش در پاسارگاد توسط اسکندر به دار آویخته شدند. در این بین نباید نقش آرامگاه‌های هخامنشی را چه در تخت جمشید و چه در نقش‌رستم فراموش کرد؛ این اماکن چه در روزگار هخامنشی و چه پس از آن تا روی کار آمدن ساسانیان، مکانی برای گردهمایی دینی پارسیان به شمار می‌رفته است. کف محوطه نقش‌رستم از دوره هخامنشی تا دست‌کم اوایل دوره ساسانی، زمانی که شاپور اول (۲۴۰-

۲۷۱ پ.م) کتیبه پیروزی خود را بر رومیان، بر دیواره کعبه زرتشت نگاشت، در یک سطح باقی مانده بود (Schmidt, 1953:134). این موضوع نشان می‌دهد از چنین محوطه‌هایی پس از دوران هخامنشی غفلت نشده است و به احتمال زیاد شاهان محلی پارس به آن توجه ویژه‌ای داشته و به‌طور مداوم به وضع آن رسیدگی می‌کرده‌اند. همین احترام باعث شد تا حاکمان محلی پارس پس از شروع قیام خود علیه سلوکیان، تمام توان خود را برای بازپس‌گیری این مکان‌ها انجام دهند. متأسفانه روایات تاریخی درباره تاریخ سرزمین پارس در این دوره بسیار اندک و ضعیف‌اند، مفصل‌ترین این گزارش‌ها از دو پاراگراف تجاوز نمی‌کند که پلی‌یانوس آن را روایت کرده است (Ployanus. VII. 39)؛ برخی نیز چون استرابو تنها به یک سطر بسنده کرده‌اند (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۲۹). تنها در چند دهه اخیر با پیداشدن تعدادی سکه و انجام چند کاوش باستان‌شناسی، امکان شناخت بیشتر اوضاع سیاسی و تحولات فرهنگی سرزمین پارس در دوران حاکمیت سلوکیان بر ایران میسر شد. سکه‌ها که اصلی‌ترین منبع ما به شمار می‌روند، توانسته‌اند اطلاعات خوبی درباره خط، دین، پوشش و اعتقادات شاهان این دوره به دست دهند و به افزایش شناخت ما درباره عصری کمک شایانی کنند که آن را «هلنیستی» یا «یونانی‌مآبی» نامیده‌اند. این سکه‌ها نشان می‌دهد در زمانی که فرهنگ هلنیستی، حکومت‌های پارتی، الیمایی و خاراسن را تحت نفوذ خود قرار داده بود، شاهان پارسی به دنبال احیای میراث هخامنشی بوده و با حفظ آن در انتقال این فرهنگ به دوران ساسانی کوشیده‌اند (Potts, 2007: 273-300).

۱-۱. بیان مسئله

با فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی، تاریخ سرزمین پارس وارد یک دوره فطرت بلندمدت شد که حدود

تا چه اندازه به روشن‌شدن تاریخ ضرب سکه توسط نخستین فرتکه کمک می‌کند. آیا شواهد جدید سکه‌شناسی و برخی روایت‌های تاریخی به همراه یافته‌های استروناخ در پاسارگاد، فرضیه تاریخ متقدم را تقویت می‌کند یا با رد آن، تاریخ متأخر را تأیید می‌کند.

۲-۱ پیشینه تحقیق

همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، دو مجموعه مهم که پس از فروپاشی هخامنشیان از طرف این حاکمان محلی مجدداً استفاده شد، تخت‌جمشید و پاسارگاد بود. تیلیا فرضیه جالبی درباره برخی از کاخ‌های تخت‌جمشید و استفاده مجدد آن توسط شاهان محلی فارس دارد: « پس از مطالعه و دقت در کلیه شواهد و علائم بر ما یقین شده است که تمام نقوش برجسته و کتیبه‌های مربوط به کاخ H از نقاط و ابنیه دیگر به اینجا منتقل شده است که ما در نسبت‌دادن این بنا به یکی از شاهان هخامنشی، حتی داریوش سوم نیز تردید داریم و تا حدودی معتقدیم که در روزگاری پس از فروپاشی هخامنشی، یکی از شاهان محلی بنای مدنظر را ساخته و یا ساختمان آن را آغاز کرده است. دیوار غربی حیاط که شمال کاخ H و جنوب کاخ داریوش واقع است، می‌رساند که شاه یا حاکم سابق‌الذکر از کاخ داریوش اول هم استفاده کرده است که اکنون هم قابل‌تجدید و مرمت است (تیلیا، ۱۹۷۲: ۲۷۴). هم‌سو با این گزارش تیلیا، درباره ارتباط کاوش‌های تل‌تخت و نتایج به دست آمده از آن با سالیابی فرتکه‌ها، محققانی چون نیوئل (۱۹۳۸: ۱۵۴-۱۶۱)، جنکینز (۱۹۶۵: ۴۱-۵۲؛ ۱۹۷۸: ۱۸۵-۱۹۸)، استروناخ (۱۹۷۸: ۹-۴۰)، هیوتن (۱۹۸۰: ۵-۱۴)، مورکلهم (۱۹۷۰: ۳۱-۴۴)، ویسهوفر (۱۹۹۴: ۸۷-۹۱)، عسکری و کالیبری (۱۳۹۶: ۷۸-۹۴) تحقیقات خوبی را انجام داده‌اند.

پنج‌سده به طول انجامید. روایات تاریخی درباره تاریخ سیاسی و چگونگی سلطنت در این ایالت بسیار اندک و مبهم‌اند، به‌گونه‌ای که برای بررسی دقیق و موشکافانه با فقر منابع مواجه‌ایم. درواقع ظهور واقعی شاهان محلی پارس با پیداشدن سکه‌های شاهان این سلسله و معرفی آنها در بخشی از کاتالوگ‌هایی آغاز شد که توسط سکه‌شناسان برجسته به چاپ می‌رسید و تا به امروز نیز ادامه دارد. پژوهشگرانی چون آلتون دلافوی (۱۹۰۶)، هیل (۱۹۲۲)، میچینر (۱۹۷۸)، گوبل (۱۹۸۳)، سلوود (۱۹۸۳)، آلام (۱۹۸۶)، کلوزه و موزلر (۲۰۰۸) جزء برجسته‌ترین کسانی‌اند که با بررسی سکه‌های شاهان محلی پارس بخشی از تاریخ این دوران را به تصویر کشیده‌اند. امروزه اگرچه توالی سلطنت در میان این شاهان تقریباً به شکل معقولی پیشنهاد شده است، اما هنوز درباره تاریخ ضرب سکه توسط نخستین فرتکه (لقب نخستین گروه از شاهان محلی پارس در دوره سلوکی)، نظرهای مختلفی وجود دارد. این نظرها به دو بخش تاریخ متقدم که سال‌های ۳۰۰ تا ۲۷۰ پ.م را در بر می‌گیرد و تاریخ متأخر تقسیم شده است که سال‌های ۲۹۰ تا ۱۸۰ پ.م را شامل می‌شود. کاوش‌های باستان‌شناسی که گروه انگلیسی به سرپرستی دیوید استروناخ در پاسارگاد انجام دادند، داده‌های باستان‌شناختی مهمی را درباره دوران فراهخامنشی در اختیار پژوهشگران قرار داد. این داده‌ها در کنار روایات تاریخی و شواهد سکه‌شناسی، دریچه جدیدی را بر تاریخ سرزمین پارس در عصر یونانی مآبی گشود که بخشی از آن بدنه اصلی پژوهش پیش‌رو را تشکیل خواهد داد. اما پرسش‌هایی که در این مقاله مطرح می‌کنیم و به‌دنبال پاسخ‌گویی به آنیم، چگونگی توالی و به‌کارگیری مجدد کاخ‌ها در مجموعه پاسارگاد است؛ درواقع داده‌های باستان‌شناسی از کاوش‌های تل‌تخت

۳-۱ ضرورت تحقیق

دوره نخست شاهان محلی فارس که ابتدا به عنوان فرترکه از آن سخن به میان می‌آید، نقطه عطفی در پیشامدهای تاریخی بعد از برچیده شدن حکومت اشکانیان و حکمرانی قدرتمند ساسانیان است. البته فرترکه‌ها به دلیل این نقطه عطف، حائز اهمیت است. ضرورت این تحقیق برای روشن شدن بخش تاریخی از تاریخ سرزمین پارس است که همواره درباره آن بحث‌های فراوانی میان پژوهشگران این حوزه خواهد بود و نتیجه آن تاریخ پیدایش فرترکه‌ها را تا یک سده جابه‌جا می‌کند. بر همین اساس و با توجه به حضور پویای پاسارگاد در رویدادهای منطقه و با در نظر گرفتن کاوش‌های استروناخ در تل‌تخت، در این پژوهش تلاش خواهد شد تا با هماهنگ‌سازی تاریخ سیاسی، سکه‌شناسی و داده‌های باستان‌شناسی، زمان‌بندی پذیرفتنی درباره فرترکه‌ها و شاهان (ملکا=MLK) دوره دوم پارس ارائه شود.

تاریخچه مختصری از فعالیت‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی در پاسارگاد

«پاسارگاد یا دشت مرغاب، جلگه مرتفعی است در شمال غربی استان فارس که در دامنه تپه‌ها و کوه‌های منشعب از جبال زاگرس واقع شده است. شکل آن به مستطیلی می‌ماند که در شمال، ده-دوازده کیلومتری عرض دارد و در شرق و غرب حدود ۲۵ کیلومتر طول و قسمت پایینی آن (واقع در جنوب غرب) نوک‌تیز و به تنگی منتهی می‌شود که ۱۲ کیلومتر طول، ۲۰۰ تا ۵۰۰ متر عرض دارد و «تنگ بلاغی» خوانده می‌شود که پاسارگاد را از کوتاه‌ترین راه به جلگه سیوند می‌رساند. این ناحیه را راه‌شاهی به تخت جمشید و شوش پیوند می‌داده است، هرتسفلد و دیگران آثار این راه را در جلگه مرغاب

یافته‌اند که از شمال وارد می‌شده و از مغرب تل‌تخت می‌گذشته و به کنار آرامگاه کوروش می‌آمده و سپس یک‌راست به تنگ بلاغی می‌رسیده است (شهبازی، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳). پس از اینکه جوزف باربارو در سال ۱۷۷۲ از پاسارگاد و نقش‌رستم دیدن کرد، تقریباً ۲۵۰ سال طول کشید تا پای سیاحان و جهانگردان اروپایی به ایران باز شود.^۱ کسانی چون توماس هربرتز، ژان شاردن، انگلبرت کمپفر، کارستن نیور، جیمز موریه، سررابرت کرپورتر، اوژن فلاندن، پاسکال کوست با تهیه نقاشی و رونوشت‌هایی از آثار جلگه مرو دشت و پاسارگاد، زمینه را برای ورود باستان‌شناسان آماده کردند. برای نخستین بار ارنست هرتسفلد در سال ۱۹۰۵/۱۲۸۴، بناهای پاسارگاد را بررسی کرد که بخش زیادی از آن زیر خاک مدفون بود (-1:1908 Herzfeld).^{۶۸} و پس از آن به همراه دوست معمارش، فردریش کرفتر، کاوش‌هایی را برای مدت ۶ ماه از آوریل تا سپتامبر ۱۹۲۸/۱۳۰۷ در بخش‌هایی از تل‌تخت، محوطه مقدس، کاخ اختصاصی و کاخ دروازه انجام داد که متأسفانه از نتایج این کاوش‌ها تنها چند گزارش مختصر و کوتاه منتشر کرد.^۲ دومین شخصی که درباره دشت پاسارگاد پژوهش کرد سر اورل استاین جهانگرد معروف بود، او به کمک طراح چیره‌دستش محمدایوب‌خان، علاوه بر ترسیم نقشه‌هایی از دشت پاسارگاد، گمانه‌زنی‌هایی در محوطه‌های پیش از تاریخ «دو تلون» و «تل سه آسیاب» انجام داد. پس از این اشمیت، دست به بررسی‌های هوایی و عکس‌برداری از دشت پاسارگاد

۱. در اوایل قرن ۱۷م. در زمان سلطنت شاه‌عباس صفوی (۱۵۸۷-۱۶۲۹)، اروپایی‌ها شروع به بازدید از شیراز، اصفهان و همچنین تخت‌جمشید کردند.

۲. او چند مقاله مختصر به نام خودش منتشر کرد و بخشی از طرح‌ها و تصاویر و مقداری از یادداشت‌هایش توسط استروناخ و کالمایر انتشار یافت.

۲- تاریخ سیاسی پارس پس از اسکندر مقدونی

پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی، ایالت وسیع آن به دست فاتحان مقدونی افتاد. یکی از ایالات پارس بود که خاستگاه هخامنشیان و یکی از مهم‌ترین مراکز آیینی و سیاسی پارسیان به شمار می‌رفت. این ایالت بود که به مدت ۲۲۰ سال شاهنشاهی هخامنشی به چنان درجه‌ای از رشد رسیده بود که برخی شهر پارسه را غنی‌ترین شهر زیر آفتاب نامیده بودند. با فتح پارس شرایط تغییر کرد و پارسه به دست مقدونیان افتاد و اسکندر خود را جانشین شاهان هخامنشی نامید؛ اگرچه این اعلام جانشینی آن‌چنان از طرف خاندان‌های حکومتگر پارسی تأیید نشد. در این مدت اسکندر تمام تلاش خود را برای به دست آوردن دل پارسیان انجام داد و تا حدودی نیز موفق بود؛ اما پس از مرگ زودهنگام اسکندر در سال ۳۲۳ پ.م شرایط تغییر کرد و عرصه قدرت شاهد مبارزات شدید میان جانشینان او شد که سراسر ایالات را درگیر کرد. بزرگان پارسی به احتمال فراوان در این ایام در پی به راه اندازی شورش‌هایی برای بازپس‌گیری قدرت بوده‌اند؛ اما حقیقت این است که هرج و مرج جانشینی در خود ایالت پارس در میان خاندان‌های حکومتگر هم به وجود آمده بود، از طرفی، پارسیان نه توان تشکیل یک سپاه قدرتمند را داشتند، نه ثروتی که با آن سربازانی را مزدور کنند و نه هواداری که بخواهد از قیام آنان پشتیبانی کند. از سوی دیگر سرداران قدرتمند اسکندر سپاهی را در اختیار داشتند که هرکدام به‌تنهایی می‌توانست پارس را دوباره تسخیر کند؛ پس بزرگان صلاح را در این دیدند که منتظر بمانند تا فرصت مناسب فرا برسد. سرانجام سلوکوس اول (نیکاتور) (۳۱۲-۲۸۰ پ.م) با غلبه بر دیگر مدعیان، وارث تاج و تخت اسکندر شد؛ اما درست با آغاز همین دوران، اطلاعات ما

زده؛ اما بخش مهم و اعظمی از کاوش‌ها را در سال ۱۳۲۸/۱۹۴۹، اداره کل باستان‌شناسی به سرپرستی علی سامی - که در آن زمان رئیس بنگاه علمی تخت‌جمشید بود - آغاز کرد. این کاوش‌ها برای تکمیل پژوهش‌های پیشین هرتسفلد و همچنین شناسایی دقیق تمامی بناها و آثار دشت پاسارگاد برنامه‌ریزی شده بود.^۱ نکته درخور توجه در فعالیت‌های سامی، پرداختن به محوطه‌های پیش از تاریخ و دوران اسلامی محوطه بود که تا آن زمان کمتر بررسی شده بود. در سال ۱۳۴۰/۱۹۶۱ خانم کلرگاف نیز برای مدت ۶ ماه پژوهش‌هایی را در دشت پاسارگاد انجام داد و کاوشی نیز در تل‌نخودی داشت؛ اما جامع‌ترین برنامه کاوش در پاسارگاد، زیر نظر داوید استروناخ، دانشمند اسکاتلندی اتفاق افتاد، او با مطالعه دقیق تمام کاوش‌هایی که پیش‌تر انجام پذیرفته بود، با در نظر گرفتن تمامی نواقص و کاستی‌های موجود، برنامه منظم و دقیقی را به مدت سه‌سال (۱۹۶۱-۱۹۶۳)، برای پیش‌بردن اهداف خود طرح‌ریزی کرد که به نتایج درخشانی نیز منجر شد.^۲ یکی از مهم‌ترین نتایج این کاوش، تاریخ‌گذاری تقریبی برای لایه‌های مختلف تل‌تخت بود که بدنه اصلی مقاله پیش‌رو را تشکیل می‌دهد. تاکنون درباره ارتباط کاوش‌های تل‌تخت و نتایج به دست آمده از آن با سال‌بایی فرتکه‌ها، محققانی چون نیوئل (۱۹۳۸: ۱۵۴-۱۶۱)، جنکینز (۱۹۶۵: ۴۱-۵۲؛ ۱۹۷۸: ۱۸۵-۱۹۸)، استروناخ (۱۹۷۸: ۹-۴۰)، هیوتن (۱۹۸۰: ۵-۱۴)، مورکلهم (۱۹۷۰: ۳۱-۴۴)، ویسهوفر (۱۹۹۴: ۸۷-۹۱)، عسکری و کالیری (۱۳۹۶: ۷۸-۹۴) تحقیقات خوبی را انجام داده‌اند.

۱. گزارش‌های باستان‌شناسی ۴، ۱۳۳۸: ۱-۱۷۲.

۲. نتایج این کاوش تحت عنوان کتاب کاوش‌های پاسارگاد به چاپ رسید، برای نسخه انگلیسی آن نک:

Stronach, D. (1978) Pasargadae: a Report on the Excavations Conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961-1963, oxford, 1978.

در مقابل موج یونانی‌مآبی مقاومت کنند. تاریخ این حرکت چندان قطعی نیست، اما در اواخر حکومت سلوکوس یکم و نخستین سال‌های جلوس آنتیوخوس اول (۲۶۱-۲۸۰ پ.م) است؛ زیرا حتی نخستین سلوکیان نیز عمدتاً دل‌نگران مراقبت از مسیر تجاری به بلخ و آسیای دور بودند، مسیری که از ماد می‌گذشت (سلوود، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

۳- شاهان محلی پارس (فرترکه‌ها)

نخستین گروه از این شاهان که با لقب فرترکه شناخته می‌شوند، نقش مهمی را در احیاء کردن شاهنشاهی پارس ایفا کردند. فرترکه از واژه پارسی باستان Fratara به معنای رهبر و پیشرو است؛ همچنین عده‌ای آن را به شکل فرتداره (Frātadāra) نوشته و به پرستار آتش ترجمه کرده‌اند (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۸۲)، عده‌ای هم آن را به صورت فرتیکرا (Fertikarā) ذکر کرده (گوتشمید، ۱۳۷۳: ۲۳۵) و گروهی نیز آن را فراتاکارا (Fratakara)، به معنی آتش‌ساز دانسته‌اند (مشکور، ۱۳۷۴: ۲۰۰). «ناستر» با تحلیل دو واژه فرترکه (Fratakara) و فرتدار (Fratadāra) که اولی به‌عنوان کسی که آتش می‌افروزد و دومی کسی که از آتش نگرانی یا آن را حمل می‌کند و مقایسه آن با فرترکه (Frataraka) در پاپیروس‌های الفانتین^۱ مصر، عنوان صاحب‌منصب یا فرمانده دژ را مناسب‌تر می‌داند تا عنوان‌های به شدت مذهبی (Naster, 1968: 14_80). در این پاپیروس‌ها فرمانده دژ (byry', birtā) الفانتین

درباره سرزمین‌های جنوبی، به‌خصوص پارس، کاهش می‌یابد؛ در حقیقت این دوره از فقر منابع رنج می‌برد که آن را دوران تاریک سرزمین پارس می‌نامند. سلوکوس یکم به‌عنوان بنیان‌گذار امپراطوری سلوکی، در شروع کار سرزمین بابل را در سال ۳۱۲ پ.م تصرف کرد و خیلی زود حاکم‌نشین‌های ایرانی و سپس سوریه و بین‌النهرین (۳۰۱ پ.م)، کیلیکیه (۲۹۶ پ.م) را بدان افزود، پس از جنگ کورپدیون (۲۸۱ پ.م) فرمانروای آسیای صغیر به استثنای پونتوس، بیتی‌نیه و بعضی از شهرهای یونانی شد، ولی در نخستین ایام حکومتش هند را از دست داد (روستوفتروف، ۱۳۸۰: ۳۶-۴۰). او با برگزیدن لقب باسیلئوس (شاه)، حاکمیت بی‌چون و چرای خود را از فرات تا اقیانوس هند گسترش داد (بیکرمان، ۱۳۸۹: ۱۰۲). از سرگذشت پارس در این ایام خبری نقل نشده است، جز اینکه نیروهای پارسی حاضر در صحنه قدرت به سلوکوس پیوستند و احتمالاً در لشکرکشی‌های بعدی همراه او بودند. کشف دفینه کوچکی از چهار دراختمی‌های سلوکوس اول در کنار چند سکه از شاهان محلی پارس، تنها مدرک ما از حضور سلوکوس در این ایالت است (Herzfeld, 1935: 46). پس از او تقریباً هیچ‌کدام از جانشینانش در پارس دست به ضرب سکه نزدند. وسعت قلمرو وسیع سلوکیان در این دوره باعث شد تا جانشینان او همواره درگیر جنگ‌های پی‌درپی در شرق و غرب- که در واقع راه‌های بازرگانی از آنجا می‌گذشت- شوند، برای مثال آنتیوخوس اول (۲۸۱-۲۶۱ پ.م) در بیست‌سالی که به‌تنهایی سلطنت کرد، آن‌چنان درگیر جنگ در آسیای صغیر بود که حتی یک‌بار هم به ایران مراجعت نکرد (بویس و گرنه، ۱۳۷۵: ۳۵). گرفتاری سلوکیان در غرب باعث شد تا در پارس، حکام محلی قدرت را به دست بگیرند و با تمام قوا

۱- برای آگاهی بیشتر درباره نام فرترکه در این پاپیروس‌ها نک به:

2008: 209-230; Engels, 2013: 28-82; Gholami, 2020: 135-156). نظریه تاریخ متقدم به دلیل نبودن هیچ‌گونه نوشته یونانی بر سکه‌های پارس، برخلاف نمونه‌های الیمایی یا خاراکن، بر این است که ضرب این‌گونه سکه‌ها در مرحله قدیمی‌تر و قبل از ریشه‌دواندن یونانی‌مآبی در ایران آغاز شده است (رضاخانی، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۲). پژوهشگرانی که طرفدار این نظریه‌اند، با مقایسه روایات تاریخی و شواهد سکه‌شناسی اعتقاد دارند که این رویداد یا در سال‌های پایانی و یا درست پس از مرگ سلوکوس یکم به وقوع پیوسته است.

۲-۳ نظریه تاریخ متأخر (۲۱۰-۱۸۰ پ.م)

نظریه تاریخ متأخر (De Morgan, 1923: 270; Wiesehofer, 1994: 113-123; Alram, 1986: 163f; Alram & Gyselen, 2003: 104 n.86; Callieri, 2007: 101-111; Potts, 2007: 271-300; Haerinck & Overlaet, 2008: 207-233) در سال ۱۹۸۶ ارائه شد، بر این مبناست که هیچ‌گونه انقطاعی در ضرب سکه‌های پارس دیده نمی‌شود و این سکه‌ها از زمان شروع (بغداد یا اردشیر اول) تا پایان، یعنی حکومت اردشیر چهارم و بابک و شاپور ساسانی، همه بخشی از یک مجموعه پیوسته‌اند (رضاخانی، ۱۳۹۱: ۳۱)؛ همچنین اگر بخواهیم تاریخ متقدم را با مسئله پیوستگی نقش و سبک سکه‌ها منطبق کنیم، نمی‌توانیم برای مدتی (حدود ۵۰۰ سال) یعنی از ۲۵۰ پ.م تا حدود ۲۱۰ میلادی به قدر کافی سکه بیابیم،^۵ از اینجاست که آلرام پیشنهاد می‌کند مانند سکه‌های الیمایی و خاراکن، ضرب سکه‌های پارس از اواسط قرن دوم قبل از میلاد شروع شده است. همچنین طرفداران این نظریه علاوه بر مسائل

(Yēb)، Prtrk=Frataraka نامیده می‌شود که از نظر ریشه‌شناسی، کلمه‌ای یونانی (ζορετορπ) است و پسوند معمولی ka- دارد که به (مسئول، فرمانده) قابل ترجمه است. شاهد جدید دیگر نامه‌ای است که از جانب مجمع یهود در الفانتین به ساتراپ «باگواس» در اورشلیم ارسال شده است و دربردارنده بسیاری از واژه‌های ایرانی است؛ در این نامه «هیدرانس»، فرمانده دژ Yēb نیز فرترکه (Frataraka) نامیده می‌شود (Harnak, 1970: 496-515). هینتس و شهبازی بیان می‌کنند که در زمان هخامنشیان، این لقب برای صاحب‌منصبان هخامنشی به کار می‌رفته است که زیردست ساتراپ بوده‌اند ولی قدرت زیادی داشته‌اند (Hinz, 1979: 112 شهبازی، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۴). فرترکه‌ها در زمان حکومت سلوکیان، در سده سوم پیش از میلاد، در استخر قدرت داشتند، آنها خود را جانشین هخامنشیان می‌دانستند (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۷۹: ۷۴).

۱-۳ نظریه تاریخ متقدم (۳۰۰-۲۸۰ پ.م)

درباره ضرب نخستین سکه توسط اولین فرترکه در ایالت پارس، نظریه‌های متفاوتی وجود دارد، عده‌ای با مقایسه سبک سکه‌های فرترکه و سلوکوس یکم، با پیشنهاد دادن تاریخ متقدم، به این نتیجه رسیده‌اند که آغاز حکومت فرترکه‌ها را باید نخستین دهه از سده سوم پیش از میلاد (۳۰۰-۲۸۰ پ.م) در نظر گرفت (Herzfeld, 1935: 182; Hill, 1922: 151-154; Stronach, 1978: 146-155; Koch, 1988: 89-95; Morkholm, 1991: 250, 285-290; Boyce & Gernet, 1991: 116; Klose & Museler, 2008: 122; Hoover,

سکه‌شناسی، با پیش‌کشیدن دلایل سیاسی همچون شهربی مولون و برادرش الکساندروس در ماد و پارس، لشکرکشی آنتیوخوس سوم و اعزام نیرو از طرف پارسیان برای او در نبرد رافیا و لشکرکشی آنتیوخوس چهارم به پارس، ضرب سکه نزد اولین فرترکه را اواخر سده سوم و اوایل سده دوم (۲۱۰-۱۹۰ پ.م) می‌دانند. آرام با استدلال به اینکه چهار دراختی برای آخرین بار نزد وادفرداد دوم استفاده شده و دراختی به‌عنوان واحد اصلی جدید در ایالت پارس به کار افتاده است، ضمن بنیادی خواندن این اقدام مالی، آن را با پیروزی مهرداد یکم بر دمتریوس دوم و متعاقب آن تسخیر پارس و الیمایی به بهانه حمایت از شاه سلوکی در ارتباط می‌داند (Aram, 1986: 546-563). همچنین او براساس نتایج سکه‌شناختی، خاتمه مسکوکات فرترکه‌های خودمختار را به‌طور مستدل در حکومت وادفرداد دوم توضیح داده است که آخرین چهار دراختی را ضرب و رویه سکه‌اش تغییر می‌کند و سکه‌های دیگر سجعی در بر ندارد، این سکه‌ها در ارتباط تنگاتنگی با سکه‌های جانشین مستقیم او قرار دارند که به‌وضوح شاهان زیردست پارتیان بودند. البته از همه این مطالب استنتاج می‌شود که وادفرداد دوم نیز شاه خراجگزار پارتیان در پارس و احتمالاً نخستین کسی است که پس از پیروزی پارتیان بر دمتریوس دوم با موافقت آنان حکومت کرده است؛ این می‌تواند به این معنی نیز باشد که وادفرداد اول شاید همان شاهی بوده است که از سلوکیان در مقابل پارتیان حمایت کرده بود (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۹۸). بر این اساس، تاریخی که برای سلطنت وادفرداد دوم، آخرین شاه پارس در دوره سلوکی در نظر گرفته می‌شود ۱۴۰-۱ پ.م است (Callieri and Askari, 2013: 698-709, Wiesehöfer, 2007: 44-45). اما هجوم

آنتیوخوس چهارم (۱۶۴-۱۷۵ پ.م) به پارس بر امر دیگری دلالت می‌کند؛ دلیل این امر قدرت روزافزون شاهان پارس است؛ به‌گونه‌ای که اکنون دیگر با عنوان کاملاً استقلال‌طلبانه، «شاه» نامیده می‌شوند. ناکامی او در این لشکرکشی باعث تشدید عرق ملکی و حس وطن‌پرستی در بین پارسیان در دوره یونانی‌مآبی شد. اگرچه یکی از سرداران آنتیوخوس توانست در نبردی یک‌روزه در سواحل خلیج فارس پارس‌ها را شکست دهد، درست در آن زمان آنتیوخوس چهارم با سپاهیان از مناطقی در پارس عقب‌نشینی کرد که در خطر تجزیه بود، او در حالی که قصد غارت معبدی در این منطقه را داشت، با مقاومت مردم مجبور به عقب‌نشینی ننگ‌آوری می‌شود (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۷۵).

۴- تل تخت پاسارگاد

تل تخت یا تختگاه مادر حضرت سلیمان، بنای حجیم و توپری است که با معماری نمای سنگی احتمالاً محلی برای نگهبانی معبر شمالی پاسارگاد بوده است. ساخت این بنا را به دست کوروش یکم و احتمالاً حدود سال‌های ۵۳۰ پ.م و طرح آن را برگرفته از بناهای لیدیایی و ایونی‌ای دانسته‌اند. عمده آثار آن مربوط به دوره هخامنشی (۵۳۹-۳۳۰ پ.م) است؛ اما استقرارهایی مربوط به دوران سلوکی، حاکمان محلی و یک دوره کوتاه اسلامی را داراست. به‌طور کلی این محوطه شامل چهار دوره استقرار است که به‌ترتیب: دوره نخست از زمان شروع تا مرگ کمبوجیه ۵۲۲ پ.م؛ دوره دوم از ۵۰۰ تا ۲۸۰ پ.م؛ دوره سوم از ۲۸۰ تا ۱۸۰ پ.م و دوره چهارم بقایای یک دوره استقرار کوتاه‌مدت را شامل می‌شود که در مرکز بوده است (اس و ناخ، ۱۳۷۹: ۲۰۳-۲۱۷).

۴-۱ دوره دوم (۲۸۰-۵۰۰ پ.م)

بنا بر نتایج به دست آمده از لایه‌های مختلف کاوش، استروناخ عنوان کرد که دوره دوم تل‌تخت از سال ۵۰۰ تا ۲۸۰ پ.م. به طول انجامیده است، در کاوش‌های صورت گرفته در بخشی از تختگاه فوقانی آن خاکستر زیادی دیده شد که با انهدام دوره دوم در ارتباط بود. او عقیده دارد که در پایان دوره هخامنشی هیچ نشانه‌ای از آسیب و انهدام دیده نمی‌شود و شایان ذکر است که تخت به‌عنوان خزانه سلطنتی تقریباً دست‌نخورده به اسکندر مقدونی تحویل داده شده است (Stronach, 1978: 146). تل‌تخت هرچه که بود، به‌عنوان مستحکم‌ترین نقطه در یک منطقه بی‌دفاع باقی مانده است که تصور می‌شود در زمان شورش‌های روزافزون، ارزش‌های نظامی آن اهمیت کمی نداشته است. این حقیقت که سال‌های نزدیک به ۳۱۶ پ.م بدون نشانه‌های جنگ گذشته است، نشانگر این است که نبرد بین آنتیگونوس^۱ و اومنس^۲ هرگز تا پاسارگاد در مناطق جنوبی کشیده نشده است و به این ترتیب نابودی این محوطه در حدود سال ۲۸۰ پ.م به یک شورش محلی مربوط است که به تسلط سلوکیان بر پارس ختم داده است. پسر از این، یک دوره استقرار کوتاه در حدود یک قرن از سال ۲۸۰ تا ۱۸۰ پ.م در زمان حکومت محلی فراتادارا اتفاق می‌افتد و بسیار دیرتر، استقرار مجددی است که احتمالاً مربوط به آغاز دوره اسلامی می‌شود (استروناخ، ۱۳۷۹: ۲۰۳). توده سنگی کف آب‌انبار ناشی از سقوط دیوارهای فوقانی است و همراه با لایه‌های متعددی از خاکستر، با آتش‌سوزی در ارتباط است که استقرار دوره دوم را به پایان رسانده است (همان: ۲۰۹). در سال ۱۹۶۳ دینه‌ای از سکه‌های یونانی در کف دالان داخلی بین برج ۳ و ۴ به دست

آمد که در شعاع تقریباً ۲۰ سانتی‌متری پخش و در زیر لایه ضخیم آوارها، بخشی از دالان-بین فضاها ۱۸۶ الف و ۱۸۶ د- در زمان انهدام مهر و موم شده بودند. این سکه‌ها شامل ۳۴ چهار درخمی نقره می‌شد که در میان آنها سکه‌هایی از بطلمیوس یکم (با تاریخ ۳۱۳-۳۲۱ پ.م) و سلوکوس یکم با کلاه خود وجود داشت. هیوتن نیز پس از بررسی سکه‌های سلوکوس یکم و مقایسه آنها با سکه‌هایی که در تل‌تخت یافت شده بود، نتیجه گرفت که پایان استقرار دوره دوم می‌بایست حدود ۳۰۰ پ.م بوده باشد (Houghton, 1980: 5-14). استروناخ اعتقاد دارد که این مدرک انکارناپذیری برای اثبات زمان آتش‌سوزی در تل‌تخت است که نشان می‌دهد این رویداد نه در زمان اسکندر، که در اواخر سلطنت سلوکوس یکم-حدود ۲۸۰ پ.م- اتفاق افتاده است.^۶ نتایج تاریخ‌گذاری مطلق نمونه مواد عالی از این قسمت، محدوده زمانی ۴۱۰ تا ۲۰۰ پ.م را (با احتمال بالای ۹۵ درصد) نشان می‌دهد؛ بنابراین نسبت‌دادن این مرحله به اواخر دوره هخامنشی و یا دوره فراهخامنشی تأیید می‌شود (عسکری و لیری، ۱۳۹۶: ۸۸).

۴-۲ دوره سوم (۲۸۰-۱۸۰ پ.م)

استروناخ تصریح می‌کند که با توجه به شواهد، تل‌تخت بعد از انهدام دوره دوم به‌سرعت استقرار مجدد شده و با کیفیتی تنزل‌یافته بلافاصله بر بخشی از ویرانه‌های دوره دوم ساخته شده است، بخش زیادی از بافت آسیب‌دیده باروی سراسری تعمیر و ترمیم و استحکامات به‌طرز عجولانه‌ای تقویت شده‌اند. او یادآور می‌شود که استقرار سوم به هیچ وجه کیفیت دوره اول و مقیاس دوره دوم تل‌تخت را منعکس نمی‌کند. استنباط او این است که با توجه به استانداردهای معماری محدود این استقرار، به نظر می‌رسد که با یک نوع استقرار مجدد محلی با کاربرد

1. Antigonos
2. Eumenes

محدود سر و کار داریم که در یک درگیری محلی به پایان می‌رسد و احتمالاً به سال‌های اولیه قرن دوم پیش از میلاد مربوط است. پس از این تخریب، احتمالاً تل‌تخت تا شروع مرحله چهارم در دوره اسلامی بدون استفاده رها شده بود. براساس نظر کالیری و عسکری، این مرحله به‌عنوان مرحله تخریب احتمالی سازه‌های معماری ثبت شده است؛ یعنی مرحله‌ای پس از ۱۸۰ پ.م که پایان این دوره را شامل می‌شود. بر همین اساس این دو باستان‌شناس تاریخ، ۱۸۰ پ.م را با توجه به پیشنهاد های آرام (Aram, 1986: 162-163) و ویسهوفر (Wiesehofer, 1994: 115) درباره تاریخ متأخر را برای پیدایش فرتکه‌ها محتمل‌تر دانسته‌اند (عسکری و کالیری، ۱۳۹۶: ۹۴).

۵- تطابق رویدادهای تاریخی و سکه‌شناسی با داده‌های استروناخ از تل‌تخت

در ادامه استروناخ نتیجه می‌گیرد که با برداشت اندکی از مدارک نوشتاری و سکه‌شناسی در دسترس، چنین تصویری هماهنگ است؛ در وهله اول آخرین متون ادبی فارس در قرن چهارم نشانگر رشد ناسیونالیسمی قوی، حداقل از سال ۳۱۶ پ.م. به بعد است؛ دوم، تاریخ انهدام ارگ دوره دوم قویا نشان می‌دهد که شورش بلافاصله پس از مرگ سلوکوس اول به وقوع پیوسته است؛ سوم، آن‌طور که سکه‌های دَفینه تل‌تخت جمشید نشان می‌دهد، سکه‌های سلوکوس اول با سکه‌های جانشین بلافصلش آنتیوخوس اول دنبال نشد، بلکه اولین پادشاه پارس، بغدات، سکه‌های مربوط به خود را ضرب کرده است (استروناخ، ۱۳۷۹: ۲۱۶-۲۱۷). سکه‌های مکشوفه در تل‌تخت جمشید، هرتسفلد را بر این داشت تا تاریخ نخستین ضرب سکه را حدود ۳۰۰ پ.م عنوان کند (Herzfeld, 1935: 46)؛ در حالی که نیوئل با مطالعه همین سکه‌ها، ضرب اولین سکه‌ها

توسط فرتکه را پس از مرگ سلوکوس یکم و حدود ۲۸۰ میلادی محتمل می‌داند (Newell, 1938: 154-161). هم هرتسفلد و هم نیوئل تخریب لایه دوم تل‌تخت در پاسارگاد را با شورش بگدات هم‌زمان و در ارتباط می‌دانستند. مورکلهم و کخ با تطبیق دادن روایات تاریخی با شواهد سکه‌شناسی و باستان‌شناختی تاریخی، مابین ۲۸۰ تا ۲۵۰ را برای شروع ضرب سکه‌ها پیشنهاد دادند (Morkholm, 1991: 43; Koch, 1988: 84-95). هرچند عده‌ای از پژوهشگران با تأکید بر شواهدی مانند نتایج حاصل از مواردی چون حفاری‌های لایه‌های مابعد هخامنشی در پاسارگاد و تل‌تخت جمشید، مطالعات باستان‌شناسی در فارس، کشف آثاری از دوره هلنی در حفاری‌هایی در فیلیکه و بحرین و همچنین اطلاعاتی که از بنیان‌گذاری شهرهایی در جنوب غرب ایران به دست آنتیوخوس یکم، قیام مولون، شهربی الکساندروس در پارس، حضور کمان‌داران پارسی در جنگ رافیا در سال ۲۱۷ پ.م و کتیبه‌ای درباره اقامت آنتیوخوس سوم به سال ۲۰۵ پ.م در انطاکیه پارس، عقیده دارند که پارس در سده سوم پیش از میلاد علیه سلوکیان شورش نکرده بود (ویسهوفر، ۱۳۸۸: ۸۰؛ فرای، ۱۳۸۸: ۲۶۰-۲۶۲).

حال باید رویدادهای تاریخی و سکه‌شناسی را با آن چیزی تطبیق داد که در تل‌تخت اتفاق افتاده است تا به یک توالی معقول درباره حوادث سال‌های ۳۰۰ تا ۱۸۰ پ.م دست یافت. با اینکه تاکنون نظر بر این بود که بغداد باید نخستین فرتکه باشد که احتمالاً پس از مرگ سلوکوس به ضرب سکه دست زده است،^۷ ابهام درباره تاریخ اولین ضرب سکه، حتی هوور را بر این داشته است که عنوان کند، ممکن است بغداد اولین شاه پارس نباشد که از او سکه در دست است، او به این نتیجه رسیده است احتمالاً اولین فرتکه پارس اردشیر باشد که سکه‌های خود را بر سکه‌های حاکمان سلوکی ضرب کرده است و

می‌کند و در خانه‌های روستا جای می‌دهد و به میزبانان می‌سپارد که آنها را کاملاً مست کند و سپس همه آنها را به قتل می‌رساند (Ibid: 34). هرچند مشخص نیست پلیانوس کدام سلوکوس را مدنظر داشته است، دو احتمال در این باره وجود دارد: نخست اینکه این رویداد در اواخر حکومت سلوکوس یکم اتفاق افتاده است و احتمال دوم، اواخر حکومت سلوکوس دوم (۲۶۶-۲۴۶ پ.م) است که با توجه به تخریب و آتش‌سوزی در لایه شماره دو تل‌تخت، باید آن را مصادف با شورش وهوبرز و یورش او به پاسارگاد دانست، جایی که ساخلوی بزرگ مقدونیان بود، در این زد و خورد که احتمالاً با تلفات سنگینی برای سلوکیان همراه بوده است، پارسیان قدرت خود را در پارس به سروران سلوکی دیکته کردند، هرچند سلوکوس یکم دیگر در شرایطی نبود تا بتواند پاسخ مناسبی به این شورش دهد و آنتیوخوس یکم نیز که پس از مرگ پدر وارث امپراطوری وسیعی شده بود، آن‌چنان گرفتار منازعات با بطالسه، مسائل سیاسی و پیکار در آسیای صغیر بود که هرگز نتوانست بر ایالات داخلی ایران تمرکز کند. به هر روی وهوبرز پس از دست گرفتن قدرت، سکه‌هایی را به سبک فرتکه پیشین ضرب کرد، رویداد مذکور را سکه‌های او نیز تأیید می‌کند؛ بر یک سکه منحصر به فرد از وهوبرز، او در شمایی مانند شاهنشاه هخامنشی به تصویر درآمده است که اسیری یونانی را ذبح می‌کند که با سپرش شناسایی شده است. بر پشت این سکه برای نخستین‌بار واژه *kmy* حک شده است، این لقب ظاهراً از کلمه یونانی *Kσνορα* مأخوذ و شامل قدرت فوق‌العاده‌ای می‌شود که داریوش دوم هخامنشی به سپرش کوروش جوان داد که بر تعدادی سرزمین در آسیای صغیر فرمانروایی می‌کرد. همچنین این لقب یک‌بار

حاکمان پس از اردشیر را به ترتیب وهوبرز و بغداد می‌داند (Hoover, 2008: 209-230). تحقیقات جدید (Engels, 2013: 28-82; Gholami, 2020: 135-156) نیز نظر هوور را تأیید و تقریباً اثبات می‌کند که اردشیر مقدم بر همه است و باید او را سردمدار قیام پارسیان دانست. بر یکی از سکه‌های اردشیر عبارت 'rthštr' *prtrk' ZY ALHYA / [BR] / prs* درج شده است، واژه *BR prs* برای نخستین‌بار بر سکه‌های او پدیدار می‌شود. نام پرسپولیس در حدود میانه سده پنجم پ.م به صورت '*prs-byrt*' در شکل آرامی ذکر شد، پرسپولیس ناشی از یونانی *Περσαιοπολις* است که «شهر پارسیان» یا با معنای کهن‌تر *Περσαιοπολις*، در حکم «دژ پارسیان» ترجمه می‌شود و در نتیجه کاملاً با *byrt-prs* *prs* آرامی تطبیق می‌کند (Altheim, 1970: 504-583). این واژه به خوبی قدرت فرتکه‌ها را نشان می‌دهد که احتمالاً در این دوره فرمانده بخش وسیعی از ایالت پارس بوده‌اند. دومین فرتکه پارس، وهوبرز است که به احتمال فراوان یک فرد بسیار مقتدر بوده و فرماندهی نیروهای پارسی را بر عهده داشته است، بازه زمانی برای حکومت او باید بین ۲۸۰ تا ۲۶۰ پ.م بوده باشد، این شاه بدون شک همان ابرزوسی است که انگلس به نقل از پلی‌یانوس آورده است:

«سیئلس در اندیشه کشتن سه‌هزار پارسی بود که سر به شورش برداشته بودند و وانمود کرد که نامه ناخوشایند تهدیدآمیزی از سلوکوس دریافت کرده است. وی با اعلام اینکه در یاری به شاه باید پیش‌دستی کنند، آنها را در دهکده‌ای «راندا» نام‌گرد هم آورد، اما با سواران و نیروهایی که از قبل تجهیز کرده بود، همه سه‌هزار پارسی را تا نفر آخر از دم تیغ گذراند» (Engels, 2013: 33).

در بند بعدی از اقدام انتقام‌جویانه ابرزوس سخن می‌گوید که سه‌هزار کاتی‌کی (مستعمره‌چی) ساکن در پارس را به ناحیه‌ای به نام «کماستوس» هدایت

دیگر در دوره اردشیر سوم هخامنشی برای شخصی ویشتاسپ نام به کار برده شده بود که مقام بالایی نیز داشته است (Naveh & Shaked 2012: 187-191). احتمالاً وهوبرز این لقب را به سبب یادآوری لقب یونانی Κζοῦρα in زمان هخامنشی برای خود برگزیده باشد؛ زیرا این لقب در مقابل عنوان متواضعانه فرتکه از قدرت بسیار زیادی خبر می‌دهد. همچنین احتمال دارد این رویداد با کشتن سه‌هزار کاتی‌کی مقدونی هم‌زمان بوده باشد. با توجه به هوش نظامی این سردار پارسی، احتمال آن وجود دارد که مرمت و بازسازی باروهای تخریب شده تل‌تخت در هنگام قیام، توسط وهوبرز و به منظور مقاوم‌سازی و ایجاد پایگاهی امن و مطمئن با تبدیل شدن به یک اردوگاه نظامی برای پارسیان در دشت پاسارگاد در نظر گرفته شده باشد. بحث درباره سومین فرتکه تا حدودی دشوار است، زیرا احتمال دارد که بغداد/ بگدات به عنوان یک حاکم خودخوانده، دست به ضرب سکه زده باشد، این امر را ضرب مجدد برخی از سکه‌هایش بر سکه‌های فرتکه‌های پیشین تأیید می‌کند. احتمالی دیگر نیز وجود دارد که او و وادفرداد یکم، هم‌زمان در دو منطقه از ایالت پارس، ادعای حکومت داشته‌اند. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، خاندان‌های حکومتگر و اشراف پارسی هرکدام توانایی و مشروعیت به دست گرفتن قدرت را داشته‌اند، به‌ویژه اشرافی که از اسلاف شش‌خاندان همکار داریوش در سرکوب گئوماته بودند.^۹ این خاندان‌ها تا پایان دوران هخامنشی قدرت خود را حفظ کردند و پس از مرگ داریوش سوم، به احتمال فراوان در شورا‌هایی که هنوز وجود داشتند، تصمیم گرفتند تا با محکم‌تر کردن اتحاد خود، در مقابل موج فراگیر هلنی مقاومت کنند و در صورت امکان، قدرت را دوباره به پارسیان بازگردانند، پس این فرضیه نیز

پذیرفتنی است که برخی از سران قبایل در به دست گرفتن قدرت دچار اختلافاتی با یکدیگر شده‌اند. زمان تقریبی برای سلطنت این دو شاه حدود ۲۶۵ تا ۲۴۰ پ.م است که البته وادفرداد می‌توانسته اندکی بیشتر حکومت کرده باشد. این در حالی بود که پس از آنتیوخوس یکم، آنتیوخوس دوم نیز گرفتار جنگ با بطالسه و دیگران شد تا آن‌گونه که فرای یادآوری می‌کند، بیشتر از پیشینیان خویش شرق را از یاد برده باشد (فرای، ۱۳۸۸: ۲۷۱). با روی کار آمدن سلوکوس دوم، جدایی ساتراپ‌های شرقی شدت بیشتری گرفت که از هیاهوی میان‌رودان، آسیای صغیر و سوریه به دور بودند، دیودوتوس در بلخ، آندراگوراس در پارت و ارشک و برادرش تیرداد در شمال هیرکانی از مهم‌ترین آنان بودند. هرچند سلوکوس دوم با عقد پیمان‌هایی از سرکشی این افراد جلوگیری به عمل آورد، اما هرج‌ومرج زیادی که در این ایام گریبان‌گیر امپراطوری سلوکیان شده بود اجازه فعالیت بیشتر را به او نداد، همین اوضاع نابه‌سامان باعث شد تا عده‌ای از سپاهیان جانشین او، یعنی سلوکوس سوم را پس از دو سال حکومت به قتل برسانند. اما با روی کار آمدن آنتیوخوس سوم شرایط دگرگون شد، او مولون را ساتراپ ماد علیا و برادرش الکساندروس را بر پارس گمارد. در سال ۲۲۲ پ.م مولون با ضرب سکه خود را شاه خواند، با توجه به درگیری آنتیوخوس با بطلمیوس چهارم، او برای دو سال قدرت را در دست داشت و در این مدت دو سردار آنتیوخوس را نیز شکست داد. با در نظر گرفتن شرایط باید اذعان کرد که ساتراپی پارس در همین ایام به تصرف درآمده است، هرچند فرای عقیده دارد که بخش جنوبی ایالت، مانند استخر شامل این متصرفات نمی‌شد، اما قدرت بلامنازع مولون به برادرش این امکان را می‌داد تا پارسیان را دوباره

محمدتقی عطایی در سال ۱۳۸۴ بر پایه ستونی که در سواحل ریشهر در استان بوشهر یافت شده بود، نشان داد این پایه ستون هلنی به احتمال فراوان متعلق به همان شهر انطاکیه پارس است که در کتیبه از آن نام برده شده و در زمان یکی از شاهان محلی پارس به نام شکندات و در پی شورش پارسیان به کلی ویران شده است و آثار به جای مانده از آن را به شکل تحقیرآمیزی دفن کرده بودند (عطایی، ۱۳۸۴: ۸۵-۸۹). این امر در واقع منعکس‌کننده عرق ملی پارسیان در این دوره و موضع‌گیری آنها در مقابل موج هلنی است. این رویداد شاید هم‌زمان باشد با پایان دوره سوم در تل‌تخت، جایی که احتمالاً پس از تسخیرش به دست نیروهای سلوکی در پایان حکومت وادفرداد یکم، دوباره توسط پارسیان پس گرفته شد که البته این بازپس‌گیری همراه با به آتش کشیده شدن و تخریبی عظیم همراه بوده است، اما مشخص نیست که چرا دیگر تجدید بنا و مرمت نشده است. شاید تنها نابودی یک پایگاه مهم و ترس از تسخیر و استفاده دوباره آن از جانب سلوکیان باعث این کار شده باشد؛ زیرا وجود این سنگر بسیار مستحکم و نام‌آشنا برای بیگانگان سلوکی کار را برای استقلال پارس سخت‌تر می‌کرده است که احتمالاً شهر به شهر نیز اتفاق می‌افتاده است. حضور نداشتن پارسیان در نبرد مغنسیا نیز به‌درستی این رویداد گواهی می‌دهد و بیانگر شورش دوباره پارسیان است که احتمالاً در زمان نخستین شاه دودمان دوم، وادفرداد دوم اتفاق افتاده باشد. او بر سکه‌هایش لقب *MLK'* را که هزوارش واژه آرامی *Šāh* بود جایگزین عنوان فرتربه می‌کند و به خوبی بسط قدرت این شاه را در سراسر ایالت پارس خبر می‌دهد. سکه‌ای بسیار منحصر به فرد از این شاه وجود دارد که بر گونه او زخمی، که احتمالاً در جنگ برداشته است، نقش بسته است، شاید بنا به خواسته او برای اشاره داشتن به رویداد

مطیع حکومت مرکزی کند؛ این رویداد احتمالاً با آخرین فرتربه هم‌زمان بوده است که همان وادفرداد یکم است. این امکان نیز وجود دارد که ضرب سکه‌های وادفرداد یکم با حضور آنتیوخوس سوم در پارس به پایان رسیده باشد (Boyce and Grenet, vol 3, 116). به هر حال با سرکوب قیام مولون، آنتیوخوس آماده نبرد معروف خود با بطلمیوس چهارم شد، بنا بر روایت پلی‌بیوس ۱۲۰۰۰ هزار ایرانی در نبرد رافیا در سال ۲۱۷ پ.م حضور داشتند که بخشی از آن را پارسیان تشکیل می‌دادند (Polybios, 5, 79, 3-8). شکست آنتیوخوس در این نبرد تا حدود زیادی به وجهه این شاه سلوکی لطمه وارد کرد، هرچند در سال‌های بعد دوباره آبرویی برای سلطنتش کسب کرد، اما به نظر می‌رسد که حمایت برخی از ساتراپی‌ها از جمله پارس را از دست داده باشد؛ زیرا در گزارشی که لیویوس (Livius, 37, 40-1) از نبرد مغنسیا می‌دهد، از پارسیان خبری نیست. بیکرمان علت استفاده نکردن سلوکیان را از سربازان پارسی، که به‌عنوان بهترین نیروهای ایران آوازه زیادی داشتند، سیاستی متفاوت با اسکندر می‌داند، او عقیده دارد که یک سپاه ایرانی که ضرورتاً استخدام و فرماندهی آن در دست رؤسای محلی بود، امکان داشت سرنوشت دودمان سلوکی را فدای مطامع و منافع قدرتمندان محلی کند (بیکرمان، ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۰). کتیبه‌ای یونانی از حضور این شاه سلوکی حین تدارک دیدن لشکرکشی به سوی عربستان در شهر انطاکیه خبر می‌دهد که در پایانش یک نکته تأمل‌برانگیز دارد، مردم شهر که همگی یونانی بودند، نسبت به فشار مردم بومی و خطر آنها ابراز نگرانی کرده و حتی از آنتیوخوس درخواست کرده بودند تا تعداد بیشتری یونانی را به آن شهر کوچ دهد. این نگرانی توجیه‌شدنی به نظر می‌رسد، زیرا تحقیقات

و از روی عمد به تصویر کشیده شده باشد (Gholami, 2020: 151-152). پس از کشته‌شدن آنتیوخوس سوم در حال غارت معبد الیمایی در سال ۱۸۷ پ.م، دوره تازه‌ای از ضرب سکه در بین شاهان پارس آغاز شد. این مسکوکات اکنون نه دیگر با سطح صاف، از هر دو جنبه نیز نسبتاً خپل و تخت‌اند. آلتهايم معتقد است که احتمالاً در این زمان مهرداد یکم پارس را فتح کرده و اوضاع داخلی آنجا را سر و سامان داده است و به جای سلسله محلی، شاهان دست‌نشانده اشکانی را گمارده است (Altheim, 1971: 564-583)؛ اما هجوم آنتیوخوس چهارم (۱۶۴-۱۷۵ پ.م) به پارس بر امر دیگری دلالت می‌کند؛ دلیل این امر قدرت روزافزون شاهان پارس عنوان می‌شود؛ به گونه‌ای که اکنون دیگر با عنوان کاملاً استقلال‌طلبانه، «شاه» نامیده می‌شوند. ناکامی او در این لشکرکشی باعث تشدید عرق ملی و حس وطن‌پرستی در بین پارسیان در دوره یونانی‌مآبی شد. اگرچه یکی از سرداران آنتیوخوس توانست در نبردی یک‌روزه در سواحل خلیج فارس، پارس‌ها را شکست دهد، اما درست در آن زمان آنتیوخوس چهارم با سپاهیان از مناطقی در پارس عقب‌نشینی کرد که در خطر تجزیه بود (Plinius, history. 6, 152; Makk, 9, 1-2). او در حالی که قصد غارت معبدی در این منطقه را داشت، با مقاومت مردم مجبور به عقب‌نشینی ننگ‌آوری شد (ویسهورف، ۱۳۸۸: ۷۵).

نتیجه‌گیری

طرفداران نظریه تاریخ متقدم بر این باورند که زمان ضرب سکه‌های نخستین فرترکه با توجه به شواهد سکه‌شناسی و تشابه آنها با سکه‌های اسکندر و سلوکوس یکم باید حدود ۳۰۰ تا ۲۸۰ پ.م باشد، از طرفی نظریه‌پردازان تاریخ متأخر با دست‌مایه قراردادن رویدادهای تاریخی و تغییر در سبک

سکه‌ها، به تاریخی میان ۲۱۰ تا ۱۸۰ پ.م برای ضرب سکه نزد اولین فرترکه می‌اندیشند. با منتشرشدن نتایج کاوش‌های پاسارگاد توسط استروناخ، دو بازه زمانی بسیار مهم و در ارتباط با تاریخ سیاسی و شواهد سکه‌شناسی در تل‌تخت کشف شد: نخست آتش‌سوزی در پایان دوره دوم و تغییر کاربری از سلطنتی به محلی در حدود سال‌های ۲۸۵ تا ۲۷۵ پ.م؛ دوم آتش‌سوزی در واپسین لایه دوره سوم به تاریخ تقریبی ۱۸۵ تا ۱۸۰ پ.م که با متروک‌شدن این محوطه پراهمیت، لااقل تا دوره اسلامی همراه بوده است. با هماهنگ‌سازی اطلاعات تاریخی و شواهد سکه‌شناسی و داده‌های دوره دوم و سوم تل‌تخت می‌توان نتیجه گرفت که پایان دوره دوم احتمالاً با شورش وهوبرز در ارتباط است و هم اوست که با مرمت و بازسازی این بنا دوباره آن را کاربری می‌کند. اما با قیام مولون و برادرش الکساندر در سال ۲۲۲ پ.م، پاسارگاد دوباره به دست سلوکیان فتح می‌شود که احتمالاً تا حدود ۱۸۰ پ.م نیز همچنان پایگاهی برای نیروهای نظامی سلوکی به شمار می‌آمده است. در پی شکست آنتیوخوس سوم در نبرد مغنسیا (۱۸۰ پ.م) و ناکامی‌های پیاپی او به‌ویژه در برابر بطالسه و رومیان، یکی از اشراف پارسی که احتمالاً باید وادفرداد دوم بوده باشد، سر به شورش برمی‌دارد و اعلام استقلال می‌کند، او بر سکه‌هایش خود را شاه می‌خواند و به این ترتیب ادعایش را مبنی بر سلطنت بر پارس علنی می‌کند. پایان دوره سوم در تل‌تخت پاسارگاد نیز احتمالاً با شورش وادفرداد هم‌زمان بوده است، شاید این شاه پارسی پس از به آتش کشیدن تل‌تخت، آن را برای همیشه متروک کرده باشد تا دیگر پایگاه مستحکمی برای حضور دوباره سلوکیان نشود.

می‌دانند: 1976 Itō 1994 Wiesehöfer 53-54 و 109
 شاه‌عباس صفوی (۱۵۸۷-۱۶۲۹)، اروپایی‌ها شروع به
 بازدید از شیراز، اصفهان و همچنین تخت‌جمشید کردند.
 ۲. او چند مقاله مختصر به نام خودش منتشر کرد و
 بخشی از طرح‌ها و تصاویر و مقداری از یادداشت‌هایش
 توسط استروناخ و کالمیر انتشار یافت.
 ۳. برای اطلاعات بیشتر نک به: گزارش‌های
 باستان‌شناسی ۴، ۱۳۳۸: ۱-۱۷۲.
 ۴. نتایج این کاوش تحت عنوان کتاب کاوش‌های
 پاسارگاد به چاپ رسید، برای نسخه انگلیسی آن نک:

۱. در اوایل قرن ۱۷ میلادی در زمان سلطنت
 شاه‌عباس صفوی (۱۵۸۷-۱۶۲۹)، اروپایی‌ها شروع به
 بازدید از شیراز، اصفهان و همچنین تخت‌جمشید کردند.
 ۲. او چند مقاله مختصر به نام خودش منتشر کرد و
 بخشی از طرح‌ها و تصاویر و مقداری از یادداشت‌هایش
 توسط استروناخ و کالمیر انتشار یافت.
 ۳. برای اطلاعات بیشتر نک به: گزارش‌های
 باستان‌شناسی ۴، ۱۳۳۸: ۱-۱۷۲.
 ۴. نتایج این کاوش تحت عنوان کتاب کاوش‌های
 پاسارگاد به چاپ رسید، برای نسخه انگلیسی آن نک:

Stronach, D. (1978) Pasargadae: A Report
 on the Excavations Conducted by the British
 Institute of Persian Studies from 1961-1963,
 oxford, 1978.

۵. اگر بخواهیم تاریخ متأخر را درباره اولین فرتکه
 بپذیریم، با حداقل صدسال (۲۸۰ تا ۱۸۰ پ.م) گسست و
 فترت مواجه می‌شویم که تا حدودی منطقی به نظر
 نمی‌رسد.

۶. درباره سکه‌هایی که سلوکوس را با کلاه خود به
 تصویر کشیده است، عقیده عموم بر این است که این
 سکه‌ها به یادگار پیروزی سلوکوس در ایپسوس (۳۰۱ پ.م)
 ضرب شده‌اند. همچنین تعدادی از آنها به حدی فرسایش
 یافته‌اند که به نظر می‌رسد چیزی حدود ۲۰ سال در جریان
 بوده‌اند (همان: ۲۱۵). هرچند هیوتن با توجه به نبود نمونه
 سکه‌های «پیل-ارابه دو اسب» و «پیل-ارابه چهار اسب» در
 هر دو گنجینه یافت شده در سال‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ توسط
 استروناخ، پیشنهاد می‌دهد تاریخ دفن این گنجینه باید
 مربوط به ۳۰۰ پ.م باشد؛ زیرا بلافاصله پس از این تاریخ
 نمونه‌های پیل و ارابه دو و چهار اسب ضرب و منتشر
 شده‌اند (Houghton, 1980: 180-200).

۷. علت این امر شباهت سکه‌های بغدات از لحاظ
 سبکی به سکه‌های سلوکی و از سوی دیگر نوع ضرب
 متفاوت با دوره‌های بعد این سکه است (سلوود،
 «دولت‌های کوچک جنوب ایران»، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

۸. درباره ترجمه این واژه نظرهای مختلفی مطرح
 شده است، عده‌ای آن را «pus Pārsa» «پسر پارس»

منابع فارسی

۱. استرابو (۱۳۸۲) جغرافیای استرابو:
 سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان. ترجمه همایون
 صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
 ۲. استروناخ، دیوید (۱۳۷۹) پاسارگاد، ترجمه
 حمید خطیب‌شهیدی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
 ۳. بویس، مری؛ گرنر، فرانتز (۱۳۷۵) تاریخ کش
 زرتشت؛ پس از اسکندر گجستک. ترجمه همایون
 صنعتی‌زاده. تهران: انتشارات توس.
 ۴. بیکرمان (۱۳۸۹) دوره سلوکی، از مجموعه
 تاریخ کمبریج، ج ۳، از سلوکیان تا فروپاشی دولت
 ساسانیان، گردآوری احسان یارشاطر، ترجمه حسن
 انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۵. تیلیا، ان‌بریت، (۱۹۷۲)، بررسی و مرمت در
 تخت جمشید و دیگر اماکن باستانی، ایزمئو - رم.
 ۶. داندامایف، محمدع (۱۳۸۹) تاریخ سیاسی
 هخامنشی، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: نشر
 پژوهش فرزانه‌روز.
 ۷. رضاخانی، خداداد (۱۳۹۱) منبع‌شناسی
 سکه‌های پارس در دوره یونانی‌مآبی، کتاب ماه تاریخ
 و جغرافیا، اسفند شماره ۱۷۸. ۲۹-۳۲.
 ۸. روستوفتزف.م (۱۳۸۰) سیاست فراگیر

- دنیای کتاب.
۱۸. ویسهوفر، ژوزف. (۱۳۸۸) تاریخ پارس از اسکندر تا مهرداد اشکانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه.
۱۹. هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱) ایران در شرق باستان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ کرمان: دانشگاه شهید باهنر (کرمان).
- منابع انگلیسی**
20. Alam, M. Gyselen, R. (2003) *Sylloge Nummorum Sasanidarum*, Paris, Berlin, Vienna, vol. 1, Vienna.
21. Alam, M. (1986) *Iranisches Personennamenbuch*, vol. 4, *Nomina Propria Iranica in Nummis*, Vienna.
22. Altheim, F. R. Stiehl., (1970) *Geschichte Mittelasiens im Altertum*, Walter de Gruyter & Co Berlin . S .564 _ 583.
23. Boyce. M., Grenet. F. (1991) *A History of Zoroastrianism. Vol. 3: Zoroastrianism Macedonian and Roman rule, with a contribution by R. Beck (Hdo I. Abt., Bd., Abschen. life. 2, H. 2), Leiden (=History III).*
24. Callieri, P. F. (2007) *L'archéologie du Fars à l'époque achéménide : quatre leçons au Collège de France*, 8, 15, 22 et 29 mars, Paris.
25. Callieri, P. F. Chaverdi. A. (2013) "Media, Khuzestan, and Fars between the end of the Achaemenids and the rise of the Sasanians." In Potts, 690-717.
26. De Morgan. J. (1923) *Manuel de Numismatique orientale*, vol. 1, Paris, p. 270f. (around 220).
27. Engels, D. (2013), 'A New Frataraka Chronology', *Latomus* 72, p. 28-82.
28. Engels, D. Erickson, k. (2013) *Construction of Seleucid Royalty. Studies in the Politics and Propaganda of Antiochus I, forthcoming.*
29. Gholami. K, A New Frataraka Chronology and Coinage, *Ancient Iranian Numismatics in Memory of David Sellwood*, 2020.
30. Haerincq E. and Overlaet, B. (2008) "Altar Shrines and Fire Altars Architectural Representations on Frataraka Coinage," *Iranica Antiqua* 43, pp. 207-233.
31. Herzfeld, E. (1908). *Pasargadae. Untersuchungen zur persischen archaeologies*, سلوکیان، ترجمه نادر میرسعیدی، رشد و آموزش تاریخ؛ تابستان - شماره ۶، از ۳۶ تا ۴۰.
۹. سرفراز، علی‌اکبر؛ آورزمانی، فریدون (۱۳۷۹) سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت).
۱۰. سلوود، دیوید. (۱۳۸۹) «دولت‌های کوچک جنوب ایران»، تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم، اشکانیان، گردآورنده احسان یارشاطر؛ ترجمه تیمور قادری. تهران: مهتاب.
۱۱. شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۸)، راهنمای جامع پاسارگاد. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
۱۲. شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹) تاریخ ساسانیان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. عسکری چاوردی، علیرضا؛ کالیری، پیر فرانچسکو (۱۳۹۶) پاسارگاد ۲: مجموعه مقاله‌های حفاظت و مرمت، باستان‌شناسی، معماری، زمین‌شناسی، مردم‌شناسی و گردشگری، ص ۸۸-۹۴. تهران: انتشارات کتاب بهار.
۱۴. عطایی، محمدتقی (۱۳۸۴) گزارش بررسی باستان‌شناختی در ساحل ریشهر، بوشهر: توسعه فرمانروایی شاهان محلی فارس: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی.
۱۵. فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۸) تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. فن گوتشمید، آلفرد (۱۳۷۳) تاریخ ایران و ممالک هم‌جوار از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه و حواشی از کیکاووس جهان‌داری، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
۱۷. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۴) تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان - پارتیان یا پهلوانان قدیم، توران،

1963, oxford, 1978.

48. Wiesehöfer, J. (1994) Die dunklen Jahrhunderte“der Persis. Untersuchungen zu Geschichte und Kultur des Färs in frühhellenistischer Zeit (339-140 v.Chr.), münchen.

49. Wiesehöfer, J. (2010) Frataraka Rule in Early Seleucid Persis: A New Appraisal in Erskine, A. Levellyn- Jones, I. (eds.), Creating a Hellenistic World, swansea, p. 153.

kilo 8:1-68

32. Herzfeld, E. (1935) Archaeological History of Iran, london.

33. Hill, G. F. (1922) Catalogue of the Greek Coins of Arabia, Mesopotamia, and Persia. London: British Museum.

34. Hinz, W. (1976-1979). Darius und die Perser. Eine Kulturgeschichte der Achameniden. Berlin: Baden.

35. Hoover, O. D. (2008) “Appendix 5: Overstruck Seleucid Coins,” in: A. Houghton, C. Lorber and O. Hoover (eds.), Seleucid Coins. A Comprehensive Catalogue Part 2: Seleucus IV through Antiochus XIII, 2 vols., New York and Lancaster, PA, pp. 209–230.

36. Houghton, A. (1980) Notes on the early Seleucid victory coinage of Persepolis, Schweizerische Numismatische Rundschau. P. 5-14.

37. Itô, G. (1976), Gathika XIV-XV. Syenian frataraka and Persian pratarak. New Iranian Elements in Ancient Aramaic in Orient 12, p. 47-66.

38. Klose, D. O. A. Müseler, W., (2008) Statthalter, Rebellen, Könige. Die Münzen aus Persepolis von Alexander dem Grossen zu den Sasaniden, münchen.

39. Koch, H. (1988) Herrscher in der Persis unter den Seleukiden und Parthern in WO 19, p. 84-95.

40. Mørkholm, O. (1980) “The Parthian coinage of Seleucia on the Tigris, c. 90–55 BC.” Numismatic Chronicle 20, 33–47.

41. Mørkholm, O. (1991) Early Hellenistic coinage from the Accession of Alexander to the peace of Apamea (336-188 B.C), ed. Ph. Grierson - U. Westermark, Cambridge.

42. Naster, P., 1968, "Faratakara, farataraka outrataclara? Irant, 8:74-80.

43. Naveh, J., Shaked, S. (2012), Aramaic Documents from Ancient Bactria (Fourth Century BCE). From the Khalili Collections, London.

44. Newell, E. T. (1938) The Coinage of the Eastern Seleucid Mints, from Seleucus I to Antiochus III, New york.

45. Potts D. T. (2007), ‘founpation Houses, FIRE ALTARS AND the FRATARAKA: interpreting the iconography of some post – Achaemenid Persian coins, the university of Sydney, 2007, pp. 271-300.

46. Schmidt, E. F. (1953) persopolis III. The royal tombs and other monuments.

47. Stronach, D. (1978) Pasargadae: A Report on the Excavations Conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961-